

بررسی التفات در تفسیر «التحریر و التّنویر»

رسول محمدجعفری*

استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

مرضیه حیدری**

دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۰۱)

چکیده

التفات از صنعت‌های علوم بلاغت است که یادگیری آن به فهم عمیق‌تر اعجاز بلاغی قرآن و ساختار کلام خداوند و درک صحیح آیات الهی نایل می‌سازد. شناخت التفات، اقسام و اهداف آن سبب رفع ابهام در پاره‌ای از آیات می‌شود. تفسیر «التحریر و التّنویر» ابن عاشور، از جمله تفاسیری است که به این مهم پرداخته است. وی ۱۸۸ مرتبه با نام التفات و ۲۸ نوبت با نام عدول، با شیوه ایجابی - که در پی اثبات التفات بوده است - و شیوه سلبی - که در پی اثبات عدم التفات بوده است - التفات را در ضمائر و عدد تبیین کرده است. وی همچنین در تفسیر خود کوشیده است به نکات تفسیری التفات در ضمائر: مخاطب به غایب، غایب به مخاطب، متکلم به مخاطب، متکلم به غایب، غایب به متکلم، اسم ظاهر به متکلم و ضمیر به اسم ظاهر و التفات و در عدد: التفات از مفرد به جمع و از جمع به مفرد، اشاره کرده و آن‌ها را تبیین کند.

واژگان کلیدی: التفات، التحریر و التّنویر، روش‌ها، نکات، تعداد

* E-mail: rasulmohamadjafari@yahoo.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: r.mjafari@shahed.ac.ir

مقدمه

التفات یکی از صنایع ادبی است که با تغییر خطاب در کلام باعث ایجاد نشاط و متنوع شدن آن می‌شود و انگیزه مخاطب را در فراگیری مطلب بر می‌انگیزد. با یادگیری این صنعت، مخاطب کلام مشخص می‌شود و مقصود کلام از آن درک می‌شود؛ چه بسا تغییر مخاطب در کلام به قصد توییح مخاطب صورت گرفته باشد و این مفهوم در کلام نیامده باشد بلکه از تغییر خطاب این مفهوم درک شود.

در کتاب‌های بلاغی متقدمان، صنعت التفات به صورت پراکنده در حوزه‌های مختلف معانی، بیان و بدیع بحث شده و به مقایسه آن در شعر جاهلیت و قرآن پرداخته شده است و پژوهش مستقلی در حوزه التفات در قرآن صورت نداده‌اند، اما در میان متأخران پژوهش‌های مستقلی در زمینه التفات در قرآن و در تفاسیر رقم خورده است، از جمله طُّبَل در اثر جامع خود به نام «اسلوبُ الالتفاتِ فی بلاغَةِ القرانیة» طی سه فصل به بررسی التفات در صیغه‌ها، عدد، ادوات، ضمائر و بنای نحوی می‌پردازد و التفات به کار رفته در قرآن را ۸۰۰ مورد برمی‌شمارد. در حوزه تفاسیر نیز، دانش کهن در پایان نامه خود به نام «نقش التفات و فهم آیات قرآن در المیزان» به بررسی التفات در تفسیر شیعی پرداخته است. کتاب‌های بلاغی و پژوهش‌های انجام گرفته به تعریف التفات، اقسام و فواید آن پرداخته‌اند و از بیان قواعدی که در شناخت التفات یاری کند غفلت ورزیده‌اند.

محدود ماندن پژوهش‌ها به بیان اقسام التفات و تبیین اعجاز قرآن ما را بران داشت برای آگاهی از قواعد شناخت التفات، در زمینه صنعت ادبی التفات، به صورت موردی تفسیر «التحریر و التنبیر» اثر ابن عاشور را که در آن فراوان از التفات سخن به میان آمده است، مورد مطالعه قرار داده و روش‌های آن را در تبیین التفات آیات بیان کرده و نکات تفسیری مربوط به التفات بیان گردد، آن گاه به صورت آماری تعداد التفات‌های به کار رفته در آن گزارش می‌شود.

۱- معنای لغوی و اصطلاحی التفات و انواع آن

التفات مصدر باب افتعال از ریشه «لَفَتَ» به معنای «صَرَفَ» یعنی روی گرداندن به سوی کسی یا چیزی هست (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۱۱/۲). خلیل می‌نویسد: اصل آن از روی گرداندن انسان از راست و چپ گرفته شده و انسان یک‌بار به این سو و یک‌بار به آن سو رو کند (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۲۲/۸). بلاغیون تعاریف متعددی پیرامون معنای اصطلاحی آن بیان کرده‌اند، اما در این معنا اجماع دارند که التفات در اصطلاح انتقال یا انصراف از یک اسلوب به اسلوب دیگر است، از جمله: تغییر از متکلم به مخاطب، مانند: «لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس: ۲۲) (رشید فالح، ۱۳۶۵: ۶۶).

برای التفات انواعی را بیان کرده‌اند، در یک تقسیم بندی جامع می‌توان گفت:

۱. عده‌ای انواع التفات را در ضمایر محدود کرده‌اند؛ از جمله: ابو عبیده (۲۱۰ هـ ق)، زمخشری (۵۳۸ هـ ق) و ابن منقذ (۵۸۴ هـ ق)، از این گروه برخی التفات را در ضمایر خاص قرار دادند، از غیبت به خطاب و از خطاب به غیبت (ابن منقذ، ۱۴۰۷: ۲۸۷)؛ مانند: «هُوَ الَّذِي يُسِيرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ... لَنْ أَنْجِيَنَّا مِنْ هَذِهِ لَنْكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (یونس: ۲۲) در این آیه التفات از غیبت «هُوَ» به خطاب «أَنْجِيَنَّا» است، برخی التفات را در ضمایر مخاطب، غایب و متکلم دانسته‌اند (طیبی، ۱۴۰۶: ۲۳۲).

۲. برخی انواع التفات را از محدود بودن به ضمایر خارج کردند و التفات در افعال را به آن افزودند، در این میان برخی التفات افعال را محدود در التفات از ماضی به مستقبل و برعکس می‌دانند، مانند ابن قتیبه (۲۷۶ هـ ق)، اما برخی دیگر التفات افعال را گسترده‌تر کرده‌اند، مانند ابن اثیر (۶۳۷ هـ ق) که التفات فعل را از ماضی به مستقبل و برعکس و التفات از مستقبل به امر و ماضی به امر می‌داند، از ماضی به مستقبل؛ مانند: «وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ» (فاطر: ۹) از انتقال فعل ماضی «أَرْسَلَ» به فعل مستقبل «تُثِيرُ» التفات صورت گرفته است، التفات از ماضی به امر مانند: «قَالَ إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُوا» (هود: ۵۵). التفات از فعل ماضی «قَالَ» به امر «أَشْهَدُوا» می‌باشد (المثل السائر، ۱۳: ۱۴۲۰).

۳. گروهی گسترده‌گی در انواع التفات ایجاد کردند، از جمله ابن اثیر حلبی (۷۳۷ ه ق) و علوی (۷۴۹ ه ق) التفات در عدد و تذکیر مونث و بالعکس و غیره را به ضمائر و افعال افزودند. التفات در عدد؛ مانند: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ يَبُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (یونس: ۸۷) در این آیه، «تَبَوَّءَ لِقَوْمِكُمَا» مثنی و التفات به «وَاجْعَلُوا» می‌باشد که جمع است، سپس به «بَشِّرِ» التفات دارد که منظور رسول خدا (ص) و مفرد است. تذکیر مؤنث، مانند «فَلَمَّا رَأَىٰ الشَّمْسُ بَاذِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ» (انعام: ۸۷) برای «الشَّمْسُ» که مؤنث است فعل مذکر آورده و آن را مذکر محسوب کرده است، اسم مفعول به جای مضارع: «ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ» (هود: ۱۰۳)، «مَّجْمُوعٌ» اسم مفعول بوده و به جای مضارع به کار رفته است.

با این توسعه‌ای که دسته سوم در التفات ایجاد کردند، التفات با مباحث مجاز تداخل پیدا کرده است؛ چنان که یکی از اقسام مجاز را آمدن صیغه‌ای به جای صیغه دیگر (إقامة صیغه مقام آخری) یاد کرده‌اند (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲/۳۵). یکی از اقسام این مجاز اطلاق جمع بر مثنی است، مانند آیه «قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» (فصلت: ۱۱) که ابتدا فعل «قَالَتَا» تشبیه آمده و بلافاصله فعل «أَتَيْنَا» جمع ذکر شده است، از دیگر اقسام مجاز مزبور، «تذکیر المؤنث» است (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲/۳۸) و آیه «فَلَمَّا رَأَىٰ الشَّمْسُ بَاذِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ» (انعام: ۸۷) مثال آن است، در این آیه برای «الشَّمْسُ» که مؤنث است فعل «رَأَىٰ» و ضمیر اشاره «هَذَا» مذکر آمده‌اند. همچنین به کار رفتن اسم مفعول به جای مضارع در مثال «ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ» (هود: ۱۰۳) یکی دیگر از اقسام مجاز پیش گفته است که تحت عنوان «تعبیر از مستقبل با اسم فاعل یا مفعول» از آن بحث می‌شود (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲/۳۷)؛ بنابراین به نظر می‌رسد بهتر است که هر صنعتی در جایگاه خودش بحث شود و در بیان مثال شرایط التفات مد نظر قرار گیرد.

۲ - روش‌های «التحریر و التتویر» در بهره‌گیری از التفات

در هر زبانی قواعدی بر فهم معنای مقصود وجود دارد که ادیبان آن زبان آن قواعد را برای فهماندن معنای مورد نظرشان به کار می‌گیرند، در زبان ادبیات عرب نیز قواعدی

وجود دارد که علماء ادب بر آن آگاهند و با توجه به معنا و مفهوم مورد نظرشان آن قواعد را به کار می‌گیرند، زبان قرآن که عربی است نه تنها از این قاعده مستثنی نمی‌باشد بلکه قرآن سرچشمه ادبیات عرب می‌باشد، در قرآن برای رساندن مفاهیم از قواعدی استفاده شده که مفسران با استفاده از روش‌های خاص ادبیات و علوم بلاغت به تفسیر و معنای برآمده از نکات ادبی و بلاغی پرداخته‌اند. ابن عاشور با توجه به قواعد ادبیات عرب و علوم بلاغت و قواعد تفسیری به تبیین التفات در آیات پرداخته و در بهره‌گیری از التفات در تفسیر «التحریر» از دو شیوه ایجابی و سلبی استفاده نموده است:

۱-۲- روش‌های ایجابی در تبیین التفات

منظور از شیوه ایجابی استفاده از روش‌هایی است که وجود التفات در آیات را تبیین می‌کند، روش‌های ایجابی وی در تبیین التفات به شرح ذیل می‌باشد:

۱-۱-۲- پیروی از مکتب بلاغی سکاکی

در تفسیر التفات دو مذهب وجود دارد؛ یکی مذهب جمهور و دیگری مذهب سکاکی. جمهور معتقدند: التفات آن است که یکی از سه طریق تکلم، خطاب و غیبت در جمله بیاید و سپس متکلم از آن به طریق دیگری عدول کند، مشروط بر این که طریق دوم خلاف مقتضی ظاهر و انتظار شنونده باشد، اما از نظر سکاکی التفات آن است که کلام اقتضای یکی از سه طریق تکلم، خطاب و غیبت را نماید و متکلم خلاف آن را بیاورد، مثل «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران: ۱۵۹) (تفتازانی، ۱۳۸۰: ۷۷)، لازم نیست حتماً یکی از طرق تکلم ابتدا آورده شود و سپس از آن طریق عدول شود، پس هر التفاتی مد نظر جمهور، نزد سکاکی نیز التفات است، اما هر التفات مد نظر سکاکی، نزد جمهور شرط نیست، با تأمل در تفسیر التحریر و التئویر در می‌یابیم که ابن عاشور در تبیین التفات آیات با سکاکی هم نظر است، زیرا در برخی موارد آمدن آیه بر خلاف مقتضی ظاهر و در برخی موارد عدول از یکی از طرق تکلم، خطاب و غیبت را التفات محسوب می‌کند؛ نمونه‌ها:

۱- نمونه برای خلاف مقتضی ظاهر: در آیه «وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ» (یونس: ۲۰) نظرش بر التفات در آیه

است، زیرا مقتضای ظاهر: «لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْكَ» است (ابن عاشور، بی تا: ۱۱/۴۹-۵۰). به نظر ابن عاشور در التفات ضرورتی ندارد که حتماً یکی از طرق سه گانه تکلم در جمله بیاید و سپس از آن طرق عدول به طریق دیگر شود، بلکه خلاف مقتضای ظاهر هم التفات است.

۲- نمونه برای عدول از یکی از طرق تکلم، خطاب و غیبت: در آیه ۳۰ سوره طور: «أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ تَتَّبَعُوا بِهِ رِيبَ الْمُنُونِ» اسلوب سخن به صورت غیبت است که به خطاب در آیه ۳۹ همین سوره: «أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبَنُونَ» عدول کرده است (ابن عاشور، بی تا: ۲۷/۸۴).

۲-۱-۲- توجه به التفات از زوایای گوناگون

برخی آیات قرآن، از این ویژگی برخوردارند که به التفات موجود در آن‌ها از زوایای مختلف نگریسته شود و لطایف آن‌ها برای مخاطب واگویه گردد. ابن عاشور در تفسیر خود به این مهم توجه داشته است؛ از این روی وی گاهی با توجه به قرائات گوناگون - که نوع التفات به وجود آمده از آن‌ها متفاوت است - نکته هر یک را روشن کرده است، مانند آیه «وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادَى رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» (نحل: ۷۱) در قرائت مشهور «يَجْحَدُونَ» التفات از خطاب به غیبت برای توییخ است و بنابر قرائت غیر مشهور التفات از غایب به مخاطب و برای ایجاد ترس در نفوس می باشد (ابن عاشور، بی تا: ۱۳/۱۷۳).

ابن عاشور در بیان التفات گاهی با توجه به مرجع‌های محتمل یک ضمیر، نکات متفاوتی را بیان می نماید، مثلاً ذیل آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (بقره: ۲۱۰) می نویسد: ضمیر غیبت در این آیه می تواند التفات از ضمایر خطاب در آیه «ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ...» (بقره: ۲۰۸) باشد و یا التفات از ضمیر خطاب در آیه «فَإِنْ زَلَلْتُمْ» (بقره: ۲۰۹) باشد، بنابر وجه اول، التفات برای نشاط سامع است و بنابر وجه دوم برای این است که مخاطبان را از عدم حضور بر حذر بدارد (ابن عاشور، بی تا: ۲۶۵/۲).

اما ابن عاشور در پاره‌ای از آیات قرآن تنها به نوع التفات و مواضع آن اکتفا کرده و به تبیین نکات تفسیری آن نپرداخته است؛ برای مثال ذیل آیه «مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالتَّوْبَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» (آل عمران: ۷۹)، می‌نویسد: در «وَلَا يَأْمُرُكُمْ» التفات از غایب به مخاطب است و نیز از «وَلَا يَأْمُرُكُمْ» به «لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ» التفات از مخاطب به غایب می‌باشد؛ خطاب متوجه کسانی است که فکر می‌کنند عیسی (ع) به ایشان می‌گوید: «كُونُوا عِبَاداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ» (ابن عاشور، بی تا: ۳/۱۴۲-۱۴۱).

۳-۱-۲- بهره‌گیری از اختلاف قرائات

ابن عاشور در بیان التفات به اختلاف قرائات توجه فراوانی داشته است، از این‌رو التفات در آیه را گاه با قرائت مشهور و گاه با قرائت غیر مشهور بیان کرده است؛ الف) نمونه برای قرائت مشهور: ابن عاشور ذیل آیه «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (نحل: ۱) می‌نویسد: جمهور «يُشْرِكُونَ» خوانده‌اند، بنابراین آیه دارای التفات از خطاب به غیبت خواهد بود، علت عدول از خطاب بیزاری از شأن آنان است (ابن عاشور: بی تا، ۷۸/۱۳).

الف) نمونه برای قرائت غیر مشهور: در تفسیر آیه «تَجْعَلُونَهُ قَرَاتِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيراً» (انعام: ۹۱) آمده است: قرائت مشهور «تَجْعَلُونَ» است که بنابر مقتضای ظاهر می‌باشد، اما بر اساس قرائت غیر مشهور که «يَجْعَلُونَ» خوانده‌اند، در آن التفات است (ابن عاشور، بی تا: ۲۱۲/۶).

شایان ذکر است که ابن عاشور گاهی در یک آیه بر اساس هر دو قرائت مشهور و غیر مشهور، التفات آیه را مشخص نموده است؛ برای نمونه، ذیل آیه «وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِي رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَمْ فَبِعَنَمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» (نحل: ۷۱) می‌نویسد: جمله «أَمْ فَبِعَنَمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» بنابر قرائت جمهور (مشهور) - که «يَجْحَدُونَ» باشد - التفات از خطاب در «بَعْضَكُمْ» به غیبت است، اما

برابر با قرائت غیر مشهور ابو بکر از عاصم - که «تَجَحَّدُونَ» باشد - التفات از غیبت در «رَزَقَهُمْ»، «أَيَّمَانُهُمْ» و «فَهُمْ» به خطاب است (ابن عاشور، بی تا: ۱۳/۱۷۳-۱۷۴).

۴-۱-۲- بهره گیری از سیاق

ابن عاشور به سیاق آیات در تبیین التفات توجه داشته و از سیاق نزدیک و سیاق دور آیات بهره گرفته است.

۲-۱-۴-۲ توجه به سیاق نزدیک

ابن عاشور گاهی با توجه به سیاق نزدیک التفات آیه را مشخص کرده است، مراد از سیاق نزدیک، توجه به قرائنی است که در خود آیه یا آیات قبل و بعد - بافاصله اندک می باشد. برای مثال ذیل آیه ۸۸ سوره زخرف: «وَقِيلَ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ» می نویسد: ضمیر در «قِيلَ»، به رسول خدا (ص) بازمی گردد و این به قرینه مضمون استدلال و احتجاجی است که آیه ۸۱ این سوره: «قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَكَدًّا فَأَنَا أَوْلُ الْعَابِدِينَ» دارد و نیز به قرینه دو تعبیر «یا رب» و «إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ» در ادامه همان آیه ۸۸ و همچنین به قرینه آیه بعد: «فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ» (زخرف: ۸۹) است، ابن عاشور پس از تمهید این مقدمات می گوید: بهتر آن است که ضمیر غیبت در «قِيلَ» التفات از ضمیر خطاب در آیه قبلش: «وَلَكِنَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ» (زخرف: ۸۷) باشد (ابن عاشور: بی تا، ۲۵/۳۰۳-۳۰۲).

۳-۱-۴-۳ توجه به سیاق دور

مقصود از سیاق دور، قرائنی است که در آیات یک سوره بافاصله فراوان آمده باشد؛ ابن عاشور گاه از این شیوه برای تبیین التفات بهره جسته است؛ مثلاً در تبیین التفات موجود در آیه ۴۸ سوره شوری: «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ...» آورده است: با توجه به این که در اوائل سوره شوری، از فرمان به تبلیغ سخن به میان آمده بود: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ» (شوری: ۶)، پس از بیان برخی معارف، مناسب بود تا مجدداً به فرمان تبلیغی که در آیه ۶ آمده بود، اشاره شود، لذا فرمود: «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» و این ارتباط

همان نکته التفات از خطاب در آیه ۴۷: «اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ» به غیبت در آیه ۴۸: «فَاِنْ اَعْرَضُوْا» است (ابن عاشور: بی تا، ۱۸۸/۲۵).

۵-۱-۲- بهره گیری از قواعد عربی

بهره گیری از ادبیات عرب و قواعد حاکم بر آن به تبیین موارد التفات، مهم ترین شیوه ابن عاشور در تبیین التفات می باشد، در این مسیر وی از قواعد نحوی استفاده فراوانی برده است.

۱-۵-۱- بهره گیری از عطف در آیه

ابن عاشور با توجه به این که آیه معطوف به کدام قسمت از کلام الهی است به این صنعت اشاره کرده است، وی گاهی برای آیه یک عطف و یک التفات در نظر گرفته است؛ مانند آیه «وَ اِنْ تَدْعُوهُمْ اِلَى الْهُدٰى لَا يَتَّبِعُوْكُمْ سِوَا عِلْمِكُمْ اَوْ دَعْوَتِهِمْ اَمْ اَنْتُمْ صٰمِتُوْنَ» (اعراف: ۱۹۳) که می نویسد: جایز است که این آیه معطوف به «اَوْ يَشْرِكُوْنَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلِقُوْنَ» (اعراف: ۱۹۱) و در آن التفات از غیبت به خطاب باشد (ابن عاشور: بی تا، ۳۹۱/۸).

و گاهی دو عطف را بر آیه مشخص می نماید که با توجه به هر دو عطف، یک نوع التفات در آیه وجود دارد؛ برای نمونه ابن عاشور ذیل آیه «وَ قَالُوْا قُلُوْبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيْلًا مَّا يُؤْمِنُوْنَ» (بقره: ۸۸) می گوید: آیه یا بر «اَوْ فَاِذَا جَاءَكُمْ رَسُوْلٌ بِمَا لَا تَهْوٰى اَنْفُسَكُمْ اَسْتَكْبَرْتُمْ» (بقره: ۸۷) و یا بر «فَقَرِيْقًا كَذَبْتُمْ وَ فَرِيْقًا تَقْتُلُوْنَ» (بقره: ۸۷) معطوف است، در هر دو صورت التفات از خطاب به غیبت است (ابن عاشور: بی تا، ۵۸۱/۱).

۱-۵-۱-۱- بیان فرع کلام و وجود التفات

از جمله مباحث مرتبط با عطف، توجه به «فاء» تفریع در کلام است. ابن عاشور در بیان التفات آیات با توجه به این که کلام متفرع از کدام قسمت جمله است، به ذکر التفات پرداخته است، وی گاهی در آیه یک فرع را بیان کرده و یک نوع التفات را ذکر می کند؛ مانند آیه «فَسِيْحُوْا فِى الْاَرْضِ اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ وَ اعْلَمُوْا اَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِى اللّٰهِ» (توبه: ۲) که می نویسد: «فاء» برای تفریع بر معنای برائت در آیه «بِرَاۤءَةٍ مِنَ اللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ اِلَى الَّذِيْنَ

عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (توبه: ۱) است و از ضمیر خطاب در فعل «فَسِيحُوا» مشخص است که کلام متوجه مشرکان می‌باشد، بنابراین التفات از غیبت در آیه اول به خطاب در آیه دوم است (ابن عاشور: بی تا، ۱۴/۱۰).

ابن عاشور گاه فرع‌های مختلفی برای آیه بیان کرده و معتقد است که در همه فروع یک نوع التفات وجود دارد؛ برای مثال ذیل آیات «فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ* وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ» (انشقاق: ۲۰-۲۱) می‌نویسد: جایز است که این آیات متفرع بر آیه «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهٖ» (انشقاق: ۶) باشد، هم چنین جایز است متفرع بر آیه «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ» (انشقاق: ۱۹) باشد که در این موارد التفات از ضمیر مخاطب به غایب است (ابن عاشور: بی تا، ۲۰۵/۳۰).

۲-۱-۵-۲ توجه به نقش کلمه در جمله

ابن عاشور در بیان التفات آیات به ترکیب نحوی آیات نیز توجه نموده و با توجه به نقشی که کلمات در جمله دارند به تبیین التفات پرداخته است. برای نمونه ذیل آیه «وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ. حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (اعراف: ۱۰۴-۱۰۵) می‌نویسد: اگر «حَقِيقٌ» صفت «رَسُولٌ» باشد، در این صورت مقتضای ظاهر، آوردن ضمیر غایب بوده و تقدیر آن چنین می‌شد: «حَقِيقٌ عَلَيْهِ» و بر این اساس التفات از ضمیر غیبت به ضمیر تکلم در «أَنْ لَا أَقُولَ» خواهد بود (ابن عاشور، بی تا: ۲۲۵/۸).

در نمونه دیگری، ابن عاشور ذیل آیه «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقَسِطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ...» (انبیاء: ۴۷) می‌گوید: جایز است «واو» در «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ» حال از «رَبِّكَ» در آیه قبل: «وَلَكِنَّ مَسْئَلَهُمْ نَفْحَةً مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» (انبیاء: ۴۶) باشد، در این صورت التفات از اسم «رَبِّكَ» به ضمیر تکلم در «نَضَعُ» است (ابن عاشور، بی تا: ۵۹/۱۷).

۲-۲ روش‌های سلبی در تبیین التفات

منظور از شیوه سلبی، استفاده از روش‌هایی است که ابن عاشور به وسیله آن‌ها عدم التفات را در آیات تبیین می‌کند، وی برخی از آیات را که از نظر مفسران التفات دارد، برنناخته و به وجود التفات در آن‌ها مخالفت کرده است، تبیین تمام روش‌های سلبی، با بهره‌گیری از قواعد ادبی است:

۱-۲-۲ بهره‌گیری از قواعد ادبی

ابن عاشور با بهره‌گیری از قواعد ادبی به تبیین عدم التفات در آیاتی پرداخته که از نظر برخی مفسران در آن‌ها التفات است، وی با توجه به مرجع ضمیر، اختلاف در مخاطب، وجود استیناف در آیه، معترضه بودن آیه، مشخص نمودن تفرع آیه‌ای از آیه دیگر و وجود تقدیر در آیه به بیان عدم التفات در آیه پرداخته است، در ادامه نمونه‌هایی برای این موارد می‌آید:

۱-۲-۱-۱ بهره‌گیری از مرجع ضمیر

یکی از شرایط وجود التفات در کلام یکسان بودن مرجع ضمیر در تغییر مخاطب است که اگر مرجع ضمیر در تغییر مخاطب یکسان نباشد در کلام التفات وجود ندارد؛ ابن عاشور نیز به مرجع ضمیر توجه داشته و با توجه به یکسان نبودن مرجع ضمیر در تغییر مخاطب، عدم التفات آیه را آشکار کرده است، برای مثال ذیل آیات «وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفِرُّونَ. ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ» (انعام: ۶۱-۶۲) می‌نویسد: ضمیر در «رُدُّوا» به «أحد» بر می‌گردد، واژه «أحد» به اعتبار نکره بودن، در مورد هر کسی صادق است، بنابراین مراد این است: «ثُمَّ يردُّ المتوفون إلى الله» (آنان که جانیشان ستانده شده به سوی خداوند برمی‌گردند)، لذا در ضمیر التفات نیست (ابن عاشور، بی‌تا: ۱۴۳/۶). ممکن است در این آیات، این تصور مطرح باشد که ضمیر غیبت در «رُدُّوا» التفات از ضمیر خطاب در «عَلَيْكُمْ» است، ابن عاشور در رد این احتمال، مرجع ضمیر را «أحد» - که به دلیل تنکیر معنای جمع دارد - دانسته است و لذا التفات را نفی می‌کند.

۲-۲-۱-۲ توجه به استینافیه بودن آیه

ابن عاشور با توجه به این که آیه مستأنفه می‌باشد و هدف و غرض جدیدی را در پی گرفته، به عدم التفات در آیه اشاره کرده است؛ برای مثال به هنگام تبیین آیه «یا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْوِينُ مَوْعِظَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (یونس: ۵۷) می‌نویسد: پس از این که در آیات گذشته با تحدی و اعجاز قرآن به جدال و احتجاج با مشرکان پرداخت و از درستی تحقق عذاب‌هایی که دامن تکذیب‌کنندگان پیامبران را گرفت، سخن گفت، با مستأنفه آوردن آیه ۵۷ مطلب و غرض جدیدی را آغاز کرد، آن غرض، خطاب به همه مردم با روشن ساختن جایگاه قرآن است. این آیه، همه مردم را مخاطب خود ساخت تا منافع قرآن برای آنان و تفاوت‌هایشان در بهره‌برداری از آن را، گوشزد کند، از این روی خطاب در این جا شامل همه مردم است و در آیه ضمیر یا موصولی که به مشرکان باز گردد و یا اوصافی از آنان وجود ندارد، لذا خطابی که در منادای «یا أَيُّهَا النَّاسُ» آمده، التفات از غیبت به خطاب نمی‌باشد (ابن عاشور، بی‌تا: ۱۰۸-۱۰۹/۱۱).

۳-۱-۲-۲ بهره‌گیری از معترضه بودن آیه

ابن عاشور معترضه بودن آیه را یکی از نشانه‌های عدم التفات آن می‌داند، برای نمونه، ذیل آیات «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ. يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوَابٍ وَ فِيهَا مَا تَشْتَهُهِ النَّفْسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. وَ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ» (زخرف: ۷۳-۷۰) گوید: جمله «يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ... خَالِدُونَ» معترضه در میان آیات قبل و بعد است، لذا در ضمیر «عَلَيْهِمْ» التفاتی وجود ندارد، زیرا این مقام، مناسب برای ضمیر غیبت است (ابن عاشور، بی‌تا: ۲۸۹-۲۹۰/۲۵). لازم به توضیح است که جمله «يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ... خَالِدُونَ» که در آن ضمیر غیبت به کار رفته، بین دو عبارت «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ» و «أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» که ضمائر خطاب دارند، آمده است، به نظر ابن عاشور آمدن ضمیر غیبت در جمله پیش گفته از باب جمله معترضه- و نه التفات- است.

۴-۱-۲-۲ بهره‌گیری از تفریع

چنان که گذشت ابن عاشور در روش ایجابی تبیین التفات، از متفرع بودن کلام بهره گرفته است، وی در شیوه سلبی نیز به این مسئله توجه داشته و بدین وسیله عدم التفات را در آیه بیان داشته است، مثلاً ذیل آیه «وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ إِلَّا هُوَ أَحَدٌ فَإِذَا يُرَادُ اللَّهُ فَمَنْ يُتَّخَذُ اللَّهُ مَثَلًا ذَلِيلٌ» (نحل: ۵۱) می نویسد: جمله «فَأَيُّ فَرَاهِبُونَ» جایز است متفرع بر «لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ إِلَّا هُوَ أَحَدٌ» بوده و مقول قول باشد، در این صورت ضمیر متکلم در «فَرَاهِبُونَ» التفات از غیبت به خطاب است و جایز است متفرع بر فعل «وَقَالَ اللَّهُ» باشد، در این صورت مقول قول نمی باشد، یعنی «قال الله لا تتخذوا إلهين فلا ترهبوا غيري» بنابراین وجه، در کلام التفات نیست (ابن عاشور، بی تا: ۱۴۰/۱۳). به نظر می رسد سخن ابن عاشور در این جایگاه چند اشکال داشته باشد، نخست این که در «فَرَاهِبُونَ» التفات از غیبت به متکلم - و نه غیبت به خطاب - است؛ دو دیگر در عبارت «قال الله لا تتخذوا إلهين فلا ترهبوا غيري» است، «فلا ترهبوا غيري» متفرع بر «لا تتخذوا إلهين» خواهد بود، این در حالی است که ابن عاشور متفرع بر «وَقَالَ اللَّهُ» دانسته است.

۵-۱-۲-۲ توجه به تقدیر آیه

ابن عاشور با توجه به تقدیر موجود در آیات، به عدم وجود التفات اشاره کرده است، برای مثال در آیات «قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَكَدُفَانَا أَوْلُ الْعَابِدِينَ. سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (زخرف: ۸۱-۸۲) تقدیر در آیه و عدم التفات در آن را چنین توضیح می دهد: جایز است آیه «سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» تکمله اوامری باشد که پیامبر (ص) موظف به ابلاغ آن ها بود، لذا در ضمیر «يَصِفُونَ» التفات نمی باشد، زیرا تقدیر «قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَكَدُفَانَا» چنین است: «قل لهم إن كان للرحمن ولد» (ابن عاشور، بی تا: ۲۹۸/۲۵). در توضیح سخن ابن عاشور باید گفت که در آیه ۸۷ این سوره: «لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنْ أَكْثَرُكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ»، ضمیر خطاب به کار رفته است و این احتمال وجود دارد که از آن آیه التفات به آیه ۸۲: «سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ...» باشد، ابن عاشور برخلاف این احتمال با تقدیر گرفتن «لهم» در آیه ۸۱، آیه ۸۲ را ادامه سیاق آیه قبلش تلقی کرده و احتمال التفات از آیه ۸۷ را نفی می کند.

۳- نکات تفسیری التفات در «التحریر و التلوین»

هر مفسری با استفاده از روش‌های مختلف تفسیری به تفسیر قرآن می‌پردازد، روش تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به سنت، تفسیر قرآن با عقل و غیره در تفاسیر دیده می‌شود. رویکرد برخی تفاسیر نیز جامع بوده و مفسر با استفاده از تمام ابزارهای مورد نیاز و منابع لازم به تفسیر آیات و کشف معنای مقصود پرداخته است، تفسیر «التحریر و التئور» ابن عاشور یکی از تفاسیر جامع است که در تفسیر خود از روش‌های متنوع استفاده شده است، نویسنده در این بین به مباحث ادبی توجه ویژه داشته و از این طریق در پی اثبات اعجاز بیانی قرآن بوده است. از جمله دانش‌های مهم ادب عربی، صنعت التفات است که در تفسیر ابن عاشور فراوان بدان اشاره رفته است، مفسر در حد توان خود تلاش داشته که نکات تفسیری التفات‌های به کار رفته در آیات را تبیین کند، با بررسی و احصای التفات‌های تفسیر ابن عاشور، مشخص گردید که وی به التفات در ضمائر: خطاب به غیبت، غیبت به خطاب، تکلم به خطاب، تکلم به غیبت، غیبت به تکلم، اسم ظاهر به تکلم و ضمیر به اسم ظاهر و نیز به التفات در عدد: از مفرد به جمع و از جمع به مفرد، اشاره کرده و احیاناً نکات تفسیری آن‌ها را بیان داشته که اجمالاً به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۳ خطاب به غیبت

نکات تفسیری التفات خطاب به غیبت در تفسیر ابن عاشور فراوان است، به برخی از آن اشاره می‌شود: اعراض از مخاطب قرار دادن اهل کتاب و تعجب از رفتار آنان (آل عمران: ۸۲-۸۳؛ ابن عاشور: ۱۴۵/۳)، اعراض از مخاطب قرار دادن مشرکان (انعام: ۳-۴؛ ابن عاشور: ۱۶/۶)، دوری از مخاطب قرار دان به خاطر انجام دادن فعل شنیع (انعام: ۹۱؛ ابن عاشور: ۲۱۵/۶-۲۱۲)، تعریض به کسانی که متذکر نمی‌شوند (اعراف: ۲۶؛ ابن عاشور: ۵۹/۸)، اعتراض به مشرکان (انفال: ۱۸-۱۹؛ ابن عاشور: ۵۴/۹)، تهدید (نحل: ۱۹؛ ابن عاشور: ۱۰۰/۱۳)، توییح (نور: ۱۲؛ ابن عاشور: ۱۴۱/۱۸)، تعجب از اهل شرک (روم: ۳۵؛ ابن عاشور: ۵۵/۲۱)، اعراض و تحقیر (جاثیه: ۳۵؛ ابن عاشور: ۳۹۰-۳۸۹)، تعجب از مشرکان و موعظه ایشان (انشقاق: ۱۰-۲۰؛ ابن عاشور: ۲۰۵/۳۰).

۲-۳ غیبت به خطاب

ابن عاشور نکات تفسیری التفات غیبت را به وفور بیان کرده است، پاره‌ای از آن‌ها عبارت‌اند از: خطاب به امتنان (آل عمران: ۱۱۵-۳، ۱۱۴/۱۹۶)، مدارا با مخاطب (نساء: ۱۴۷؛ ابن عاشور: ۲۹۳/۴)، تویخ (انعام: ۲-۱، ۱۳/۶)، ابلاغ انذار به طور مستقیم (توبه: ۲؛ ابن عاشور: ۱۴/۱۰)، تهدید (نحل: ۵۶؛ ابن عاشور: ۱۳/۱۴۶)، اشاره به نزدیک بودن پیروزی (حج: ۵۷-۶۲؛ ابن عاشور: ۱۷/۲۲۸)، ایجاد نشاط در مخاطب (نور: ۶۲؛ ابن عاشور: ۱۸/۴۲۶-۴۲۷)، جزا بر اساس اعمال (نحل: ۹۰؛ ابن عاشور: ۱۹/۳۲۳)، مجاب کردن با استدلال (لقمان: ۲۸-۲۵؛ ابن عاشور: ۲۱/۱۲۴)، متنبه کردن مشرکان (غافر: ۲۰-۱۸؛ ابن عاشور: ۲۴/۱۷۶)، رد کردن عقیده باطل (طور: ۲۹-۳۰؛ ابن عاشور: ۲۷/۸۴)، إفاده تعجب (قلم: ۲۶-۲۳؛ ابن عاشور: ۲۹/۷۹).

۳-۳ خطاب به تکلم

در تفسیر ابن عاشور تنها به یک نکته تفسیری التفات خطاب به تکلم اشاره شده است و آن تصریح بر چشیدن عذاب است (صافات: ۳۱-۳۰؛ ابن عاشور: ۲۳/۲۵).

۳-۴ تکلم به خطاب

در خصوص التفات تکلم به خطاب نیز به یک نکته اشاره شده است و آن بیان ماهیت قرآن پس از نقض ادعای باطل مشرکان است (نحل: ۱۰۱-۱۰۲؛ ابن عاشور: ۱۳/۲۲۹).

۳-۵ تکلم به غیبت

ابن عاشور در نکات تفسیری مربوط به التفات تکلم به غیبت، موارد ذیل را بیان کرده است: از تویخ ابلیس (اعراف: ۱۱-۱۲؛ ابن عاشور: ۸/۳۱)، إعلان به تحقق پیوستن صفت رسول خدا (ص) که در تورات آمده است (اعراف: ۱۵۸؛ ابن عاشور: ۸/۳۲۱) و اظهار اسم جلاله «الله» تا مشخص شود که جزاء عمل به دست خداوند مالک الملک است (عنکبوت: ۳؛ ابن عاشور: ۲۰/۱۳۲).

۳-۶ غیبت به تکلم

نکات تفسیری التفات غیبت به تکلم در تفسیر التحریر فراوان هستند، برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: کمک به فهم مخاطب (نحل: ۵۱؛ ابن عاشور: ۱۴۰/۱۳)، تفنن در اسلوب بیان (نحل: ۱۲۱-۱۲۲؛ ابن عاشور: ۲۵۵/۱۳)، بیان شایستگی خالق جهت اطاعت (طه: ۵۳؛ ابن عاشور: ۱۳۳/۱۶)، بیان جزای اعمال (انبیاء: ۴۷-۴۶؛ ابن عاشور: ۵۹/۱۷)، امتنان (فرقان: ۴۵-۴۶؛ ابن عاشور: ۶۵/۱۹)، مشخص شدن مرجع ضمیر (نمل: ۶۰؛ ابن عاشور: ۲۸۶/۱۹)، اشاره به این که آیات از جانب خداوند هستند و دین برای خداوند است (قصص: ۵۹؛ ابن عاشور: ۸۵/۲۰)، توجه به نعمت (لقمان: ۱۰؛ ابن عاشور: ۹۳/۲۱)، استدلال و امتنان (فاطر: ۲۷؛ ابن عاشور: ۱۵۵/۲۲)، تجدید نشاط (فصلت: ۹-۱۲؛ ابن عاشور: ۲۴/۲۵)، بیان یکسانی دین‌ها (شوری: ۶-۷؛ ابن عاشور: ۱۰۶/۲۵)، ایجاد رغبت ایمان به قرآن (تغابن: ۸؛ ابن عاشور: ۲۴۵/۲۸)، تناسب با مقام وعده (تغابن: ۹؛ ابن عاشور: ۲۴۹/۲۸)، شرافت پیامبر (ص) (تغابن: ۱۲؛ ابن عاشور: ۲۵۲/۲۸)، مناسبت با بشارت (اعلی: ۵-۶؛ ابن عاشور: ۲۴۸/۳۰).

۷-۳ مفرد به جمع:

ابن عاشور درباره التفات مفرد به جمع، به یک نکته که عبارت است از: موعظه (نور: ۳۱؛ ابن عاشور: ۱۷۱/۱۸)، رهنمود کرده است.

۸-۳ جمع به مفرد:

در التفات جمع به مفرد، دو نکته مشابه هم آمده است: دل‌داری و آرامش پیامبر (ص) به سبب عدم اجابت دعوت ایشان (نحل: ۸۱-۸۲؛ ابن عاشور: ۱۹۴/۱۳) و آرامش بخشی به پیامبر (ص) و دعوت ایشان به صبر (زخرف: ۳-۹؛ ابن عاشور: ۲۱۶/۲۵-۲۱۵).

۴- فراوانی انواع التفات در تفسیر التحریر و التنویر

در جدول ذیل تمام التفات‌هایی که ابن عاشور در تفسیر خود بدان‌ها اشاره نموده است منعکس می‌گردد. در ستون اول، واژه محور آمده است؛ محور در لغت به معنای قطب، مدار و مرکز است (خداپرستی، ذیل واژه محور)، با عنایت به معنای لغوی آن در این تحقیق مراد از محور، انواع کلی التفات است که -برابر با آن چه گذشت- به دو دسته

کلی التفات در ضمائر و التفات در عدد تقسیم می‌شود. در ستون دوم، طبقه قرار دارد، طبقه در لغت، گروه و دسته است (دهخدا، ذیل واژه طبقات)، اما مقصود از طبقه در این پژوهش، دسته بندی جزئی تر هر یک از دو قسم پیش گفته التفات است که در ضمائر: از خطاب به غیبت، غیبت به خطاب و ... و در عدد به مفرد به جمع و جمع به مفرد تقسیم می‌شود. در ستون سوم، کد آمده که نشان دهنده این است که التفات از چه صیغه‌ای به چه صیغه‌ای صورت پذیرفته است و در ستون چهارم، گزاره آمده که فقط به آن قسمت از آیه که در آن التفات رخ داده اشاره شده و در ستون پنجم، آدرس آیات و در ستون ششم، فراوانی نشان دهنده این است که این آیه با این قسم از التفات یک بار در قرآن آمده و در ستون هفتم، فراوانی نشان دهنده تعداد نوع التفاتی است که در طبقه مشخص شده و در ستون هشتم، فراوانی نشان دهنده تعداد اقسام التفاتی است که در قسمت محور مشخص شده و در ستون آخر درصد اقسام التفاتی که در محور آمده مشخص شده است.

محور	طبقه	کد	گزاره	آدرس	فراوانی	فراوانی	فراوانی	درصد
تفیات در ضمائر	خطاب به غیبت	۹	فَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ... وَ قَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ	بقره/ ۸۸- ۸۷	۱	۵۴	۱۹۶	۹۸٪/۴۹۳
		۷	إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ... الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ	بقره/ ۱۴۶- ۱۴۵	۱			
		۹	وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ... وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ	بقره/ ۱۶۷- ۱۷۰	۱			
		۹	ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً... هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ	بقره/ ۲۱۰- ۲۰۸	۱			
		۹	قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئْتَيْنِ	آل	۱			

			عمران/۱۳	الْتَقْنَا... وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يُرَوِّجُهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنِ	به ۳		
		۱	آل عمران/۳۶	فَلَمَّا وَضَعَتْهَا / وَضَعْتُهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ	به ۱		
		۱	آل عمران/۸۳	أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ (بر اساس اختلاف قرائت: تَبْغُونَ)... وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ	به ۳		
		۱	انعام/۳-۴	وَيَعْلَمُ مَا تُكْسِبُونَ... وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ	به ۳		
		۱	انعام/۹۱- ۹۰	قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا... تَجْعَلُونَهُ قَرَأِطِيسَ (بر اساس اختلاف قرائت: يجعلونه)	به ۳		
		۱	انعام/۱۰۹	وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ	به ۳		
		۱	اعراف/۳	اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ... قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ (بر اساس اختلاف قرائت: يتذكرون)	به ۳		
		۱	اعراف/۲۶	قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا... ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ	به ۳		

محمور	طبقه	کد	گزاره	آدرس	فراوانی	فراوانی	فراوانی	درصد
-------	------	----	-------	------	---------	---------	---------	------

			۱	اعراف/ ۱۹۰- ۱۸۹	هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ... فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ	۹ به ۳	ادامه التفات از
			۱	انفال/ ۱۹-۱۸	ذَلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ. وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ	۹ به ۳	خطاب به غیبت
			۱	یونس/ ۲۰	وَيَقُولُونَ لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا آيَةً مِنْ رَبِّهِ (مقتضای ظاهر آمدن «علیک» بود، اما به «علیه» عدول کرد)	۷ به ۱	
			۱	یونس/ ۲۲	هُوَ الَّذِي يُسِيرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ... وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ	۹ به ۳	
			۱	نحل/ ۱	أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ	۹ به ۳	
			۱	نحل/ ۱۵-۱۶	وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَكُمْ تَهْتَدُونَ... وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ	۹ به ۳	
			۱	نحل/ ۱۷-۱۹	أَفَلَا تَذَكَّرُونَ... وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ (بر اساس اختلاف قرائت: يُسْرُونَ/ يُعْلِنُونَ)	۹ به ۳	
			۱	نحل/ ۲۱-۱۹	وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ... وَ مَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يَبْعَثُونَ	۹ به ۳	
			۱	نحل/ ۴۸	أَوَلَمْ يَرَوْا (بر اساس اختلاف قرائت: تروا) إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ ... وَ هُمْ دَاخِرُونَ	۷ به ۱	

۷	به	۱	نحل/ ۵۶-۵۳	۱	وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ... وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا
۷	به	۳	نحل/ ۷۱	۱	وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ... أَفَنِعْمَةَ اللَّهِ يَجْحَدُونَ
۹	به	۳	نحل/ ۷۲	۱	وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا... أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ
۹	به	۳	نحل/ ۷۸-۷۹	۱	وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ... أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ
۹	به	۳	اسراء/ ۴۱-۴۰	۱	أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ... وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَكَّرُوا
۹	به	۳	كهف/ ۱۰۴-۱۰۳	۱	قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا... الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيهِمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
۹	به	۳	انبیاء/ ۲۱-۱۸	۱	وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ... أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ
۹	به	۳	انبیاء/ ۹۳	۱	إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً... وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ
۹	به	۳	حج/ ۷۴-۷۳	۱	إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ... مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ
۹	به	۸۰	مومنون/ ۸۱-	۱	لَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ... بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا

				۳	قَالَ الْأَوَّلُونَ		
			۱	۹	قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ... بَلْ	مومنون/۹۰-	
				به	أَتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ	۸۹	
				۳	لَكَاذِبُونَ		

محور	طبقه	کد	گزاره	آدرس	فراوانی	فراوانی	فراوانی	درصد
		۹	لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ	نور/۱۲	۱			
		به	الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأَنْفُسِهِمْ					
		۱	خَيْرًا					
		۷	قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا	نور/۵۴	۱			
		به	الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا					
		۱	حُمِّلَ					
		۹	وَيَجْعَلْكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ	نمل/۶۲	۱			
		به	مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ (بر					
		۳	اساس اختلاف قرائت:					
			يذكرون)					
		۹	وَمَا أَوْتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَّاعٌ	قصص/۶۰	۱			
		به	الْحَيَاةِ الدُّنْيَا... أَفَلَا تَعْقِلُونَ (بر					
		۳	اساس اختلاف قرائت:					
			يعقلون)					
		۹	وَإِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَّمٌ	عنكبوت/۱۹-	۱			
		به	مَنْ قَبْلِكُمْ... أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ					
		۳	يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ	۱۸				
		۹	فَتَمْتَعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ... أَمْ	روم/۳۴-۳۵	۱			
		به	أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ					
		۳						
		۹	وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبِّا لِيرَبُّوا فِي	روم/۳۹-۴۰	۱			
		به	أَمْوَالِ النَّاسِ... سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى					

				عَمَّا يُشْرِكُونَ	۳
۱	یس / ۶۳-۶۵	۹	هذه جهنم التي كنتم	به	۳
			تُوعَدُونَ... أَلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى		
			أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ		
۱	شوری / ۴۸-۴۷	۹	استجیبوا لرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ	به	۳
			يَأْتِيَ يَوْمٌ... فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا		
			أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا		
۱	زخرف / ۸-۳	۹	إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ	به	۳
			تَعْقِلُونَ. فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ		
			بَطْشًا		
۱	زخرف / ۱۶	۹	أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بِنَاتٍ وَ	به	۳
			أَصْفًاكُمْ بِالْبَنِينَ... وَإِذَا بُشِّرَ		
			أَحَدَهُمْ		
۱	زخرف / ۸۷-۸۸	۹	وَلَكِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ... وَ	به	۳
			قِيلَ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا		
			يُؤْمِنُونَ		
۱	جاثیه / ۳۵	۹	ذَلِكُمْ بِأَنكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ	به	۳
			هُزُورًا... فَأَلْيَوْمَ لَا يُخْرِجُونَ مِنْهَا		
			وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ		
۱	ق / ۳۲-۳۵	۹	هذا ما تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ	به	۳
			حَفِيظٍ لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا		
۱	نجم / ۲۳	۹	إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا	به	۳
			أَنْتُمْ... إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ		
۱	قمر / ۲۶-۲۷	۹	سَيَعْلَمُونَ (بر اساس اختلاف	به	۳
			قرائت: ستعلمون) عَدَا مَنْ		
			الْكَذَّابِ الْأَشْر... أَنَا مَرْسَلُوا		
			النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ		

			۱	جمعه / ۹-۱۱	فَاسْعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ... وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا	۹ به ۳
			۱	حاقه / ۳۸-۴۲	فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ. وَمَا لَا تُبْصِرُونَ... قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ (بر اساس اختلاف قرائت: يؤمنون)	۹ به ۳
			۱	مرسلات / ۲۹	انْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ... هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ.. وَلَا يُؤَدِّنُ لَهُمْ فِيعْتَدُونَ	۹ به ۳
			۱	مرسلات / ۴۸-۴۶	كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا... وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ	۹ به ۳

محور	طبقه	کد	گزاره	آدرس	فراوانی	فراوانی	فراوانی	درصد
		۷	فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ... كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ (بر اساس اختلاف قرائت: يكذبون) بالدين	انفطار / ۹-۸	۱			
		۹	لَتَرْكَبَنَ طَبَقًا عَنِّ عَن طَبَقٍ. فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ	انشقاق / ۲۰-۱۹	۱			
	غیبت به خطاب	۱	الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ... إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ	فاتحه / ۵-۲	۱	۷۵		
		۳	وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ... يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ	آل عمران / ۷۰-۶۹	۱			
		۳	يَقُولُ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي... وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا	آل عمران / ۸۰-	۱			

			۷۹	الْمَلَانِكَةُ	۹	
			آل	يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...	۳	
		عمران/۱۱۵-	۱۱۴	وَمَا يَفْعَلُوا (بر اساس اختلاف قرائت: تفعلوا) مِنْ خَيْرٍ	به ۹	
			نساء/۷۴-۷۵	الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا...	۳	
				وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ	به ۹	
			نساء/۱۴۰-	الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ	۳	
			۱۳۹	أَوْلِيَاءَ... وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ	به ۹	
			نساء/۱۴۷-	وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا إِلَّا	۳	
			۱۴۵	الَّذِينَ تَابُوا وَاصْلَحُوا... مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَدَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ	به ۹	
			مائده/۵۰-	فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاَعْلَمُ أَنَّمَا يُرِيدُ	۳	
			۴۹	اللَّهُ... أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ (بر اساس اختلاف قرائت: تبغون)	به ۹	
			انعام/۱-۲	ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ	۳	
				يَعْدِلُونَ... هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ	به ۹	
			انعام/۶	كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ... مَا لَكُمْ	۳	
				تُمْكِنَ لَكُمْ	به ۹	
			انعام/۳۲	لِلدَّارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ	۳	
				يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ	به ۹	
			اعراف/۱۶۹	وَالدَّارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ	۷	
				يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ	به ۱	
			انفال/۴۸	وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ	۳	

				أَعْمَالُهُمْ... إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ	به ۹		
		۱	توبه/ ۱-۲	بِرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ	۳ به ۹		
		۱	توبه/ ۶۷-۶۸	هِيَ حَسْبُهُمْ وَلِعَنَهُمُ اللَّهُ... كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ	۳ به ۹		
		۱	يونس/ ۲-۳	أَ كَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا... إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ	۳ به ۹		

محور	طبقه	کد	گزاره	آدرس	فراوانی	فراوانی	فراوانی	درصد
		۳ به ۹	أَقْلَمُ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ... وَ لِدَارِ الْأَخْرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ	يوسف/ ۱۰۹	۱			
		۳ به ۹	وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ... أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ	ابراهيم/ ۹- ۴	۱			
		۳ به ۹	تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ... وَ الْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ	نحل/ ۳-۴	۱			
		۳ به ۹	وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لِتَسْتَلْنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَقْتَرُونَ	نحل/ ۵۶	۱			
		۳ به ۹	إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ... إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نَسْفِكُمْ	نحل/ ۶۶- ۶۵	۱			
		۳ به ۹	فَمَا الَّذِينَ فَضَّلُوا بِرَادَى رِزْقِهِمْ... أَ قِنَعَمَ اللَّهُ يَجْحَدُونَ (بر اساس اختلاف قرائت: تجحدون)	نحل/ ۷۱	۱			
		۳	قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا	اسراء/ ۴۳-	۱			

			۴۲	یَقُولُونَ ... سُبْحَانَہِ وَ تَعَالَى عَمَّا یَقُولُونَ (بر اساس اختلاف قرائت: تقولون)	به ۹		
		۱	کہف/ ۱۶	وَ إِذِ اعْتَزَلْتُمُوہُمْ ... فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ یَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ	۳ به ۹		
		۱	مریم/ ۷۱- ۶۸	لُنَحْشِرْتُهُمْ وَ الشَّیْطَانِ ... وَ إِنَّ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا	۳ به ۹		
		۱	مریم/ ۸۹- ۸۸	وَ قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا ... لَقَدْ جِئْتُمْ شِیْئًا إِذَا	۳ به ۹		
		۱	انبیاء/ ۷-۶	أَفَہُمْ یُؤْمِنُونَ ... فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ	۳ به ۹		
		۱	حج/ ۲۸	لِیَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ ... فَکُلُوا مِنْهَا وَ اطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِیرَ	۳ به ۹		
		۱	حج/ ۶۲-۵۷	وَ الذِّینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیَاتِنَا ... أَنْ مَا یَدْعُونَ (بر اساس اختلاف قرائت: تدعون) مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ	۳ به ۹		
		۱	مومنون/ ۱۶- ۱۲	وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ ... ثُمَّ إِنَّا نَوْمُ الْقِیَامَةِ تَبْعُونَ	۱ به ۹		
		۱	مومنون/ ۷۸- ۷۷	إِذَا هُمْ فِیهِ مَبْسُورُونَ ... وَ هُوَ الَّذِی أَنشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ	۳ به ۹		
		۱	نور/ ۶۲	لَمْ یَذْهَبُوا حَتَّى یَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الذِّینَ یَسْتَأْذِنُونَكَ	۱ به ۷		
		۱	نور/ ۶۳-۶۲	لَمْ یَذْهَبُوا حَتَّى یَسْتَأْذِنُوهُ ... لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَکُمْ کَدَعَاءَ بَعْضِکُمْ بَعْضًا	۳ به ۹		
		۱	فرقان/ ۱۹- ۱۹	وَ لَکِنْ مَتَعْتَهُمْ وَ آبَاءَهُمْ ...	۳		

				۱۸	فَقَدْ كَذَّبُوا كَمَا تَقُولُونَ	به ۹		
			۱	نمل / ۲۵- ۲۴	وَجَدْتَهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ... يَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ	۳ به ۹		
			۱	نمل / ۹۰- ۸۹	مِنْ جَاءَ بِالنَّبِيَّةِ... هَلْ تَجْزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ	۳ به ۹		

محور	طبقه	کد	گزاره	آدرس	فراوانی	فراوانی	فراوانی	درصد
		۳ به ۹	إِنْ أَوْهَنَ الْبُيُوتَ لَبِيتَ... لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ... إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ (بر اساس اختلاف قرائت: تدعون)	عنکبوت / ۴۲- ۴۱	۱			
		۳ به ۹	وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ... ثُمَّ إِلَيْهِ تَرْجِعُونَ	روم / ۱۱- ۱۰	۱			
		۳ به ۹	أَوْ لِمَ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ... فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ	روم / ۱۷- ۸	۱			
		۳ به ۹	بَلِ أَكْثَرِهِمْ لَا يَعْلَمُونَ... مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بِعَنَّاكُمْ إِلَّا كُنُفْسٍ وَاحِدَةً	لقمان / ۲۸- ۲۵	۱			
		۳ به ۹	أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ... مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ	سجده / ۳- ۲	۱			
		۱ به ۹	ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ	سجده / ۹	۱			
		۱ به ۷	وَ مَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ... لِيُنذِرَ (بر اساس اختلاف قرائت: لنتنذر) مَنْ كَانَ حَيًّا	يس / ۷۰- ۶۹	۱			
		۳ به ۹	وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٍ. هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ	ص / ۵۳- ۵۲	۱			
		۳ به ۹	وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ ... خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ	زمر / ۶- ۳	۱			
		۱ به	أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَ يُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ	زمر / ۳۶	۱			

				۷		
	۱	غافر/ ۲۰	و أَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ ... وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ (بر أساس اختلاف قرائت: تدعون) مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ شَيْئًا	۳ به ۹		
	۱	غافر/ ۲۱	كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ (بر اساس اختلاف قرائت: منكم) قُوَّةً	۳ به ۹		
	۱	غافر/ ۵۸	وَ لَكِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ... قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ	۳ به ۹		
	۱	شوری/ ۹-۱۱	أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ ... جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا	۳ به ۹		
	۱	شوری/ ۲۵	أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى ... وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ	۳ به ۹		
	۱	زخرف/ ۱۶-۱۵	وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جِزَاءً ... وَ أَصْفَاكُمْ بِالْبَيْنِينَ	۳ به ۹		
	۱	زخرف/ ۸۵-۸۳	حَتَّىٰ يَلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ... وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ	۳ به ۹		
	۱	دخان/ ۱۵-۱۳	أَنِّي لَهُمُ الذِّكْرَىٰ ... إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابَ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ	۱۴ به ۹		
	۱	محمد/ ۲۱-۲۰	فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ... فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ	۳ به ۹		
	۱	طور/ ۳۰-۳۹	أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ ... أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَ لَكُمْ الْبَنُونَ	۳ به ۹		

محور	طبقه	کد	گزاره	آدرس	فراوانی	فراوانی	فراوانی	درصد
------	------	----	-------	------	---------	---------	---------	------

۱	نجم / ۴۲- ۴۱	۱	۱	ثمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ. وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ	۱ به ۷
۱	واقعه / ۹۱- ۹۰	۱	۱	وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ... فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ	۱ به ۷
۱	حدید / ۱۶	۱	۳	أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ ... وَلَا يَكُونُوا (بر اساس اختلاف قرائت: تكونوا) كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ	۳ به ۹
۱	حدید / ۱۷- ۱۶	۱	۳	وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ... اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ	۳ به ۹
۱	صف / ۱۳- ۹	۱	۱	هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ ... وَبَشَّرَ الْمُؤْمِنِينَ	۱ به ۷
۱	قلم / ۲۳-۲۴	۱	۳	فَانطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ. أَنْ لَا يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ	۳ به ۹
۱	مزمّل / ۲۰	۱	۳	إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ ... وَ طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ... عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ	۳ به ۹
۱	مدثر / ۳۷- ۳۱	۱	۳	وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ... لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَّقِدْ أَوْ يُتَّخَّرَ	۳ به ۹
۱	مدثر / ۵۶- ۵۲	۱	۳	بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ ... وَ مَا يَذُكَّرُونَ (بر اساس اختلاف قرائت: تذكرون) إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ	۳ به ۹

۱	به	۹	بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ... كَلَّا بَلِ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ. وَ تَذُرُونَ الْآخِرَةَ	قیامه/۲۱- ۲۰-۱۴	۱
۱	به	۷	ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّى. أَوْلَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ	قیامه/۳۴- ۳۳	۱
۱	به	۷	فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا... وَ مَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ	انسان/ ۳۰- ۲۹	۱
۳	به	۹	ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ... وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا	نبا/ ۵-۸	۱
۳	به	۹	يَقُولُونَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ. أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا	نازعات/ ۲۷-۱۰	۱
۱	به	۷	عَبَسَ وَ تَوَلَّى. أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى. وَ مَا يَدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزْكَى	عبس / ۱-۳	۱
۳	به	۹	وَ يَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى. بَلِ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا	اعلیٰ / ۱۶- ۱۱	۱
۱	به	۷	فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ... كَلَّا بَلِ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ	فجر / ۱۷- ۱۵	۱
۱	به	۷	ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ. فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ	تین / ۵-۷	۱
۳	به	۹	ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ... وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا	نبا / ۵-۸	۱

						۹		
		۲	۱	صافات/۳۱- ۳۰	بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَٰغِينَ... فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَلذٰثِقُونَ	۹ به ۱۴	خطاب به تکلم	
محور	طبقه	کد	گزاره	آدرس	فراوانی	فراوانی	فراوانی	درصد
				شوری/۱۰	۱			
				نحل/۱۰۲	۱			
				بقره/۵۴	۱			
				آل عمران/۵۷- ۵۶	۱			
				انعام/۱۵۳	۱			
				اعراف/ ۱۲-۱۱	۱			
				اعراف/ ۱۵۸	۱			
						۹ به ۱۳		
						۱۳ به ۷	تکلم به خطاب	
						۱۳ به ۱	تکلم به غیبت	
						۱۳ به ۱		
						۱۳ به ۱		
						۱۳ به ۱		

۱	طه/۱۹-۱۴	۱	۱۳	به	۱	إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا... قَالَ أَلْقَهَا يَا مُوسَى
۱	فرقان/۱۷	۱	۱۴	به	۱	وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ (اختلاف قرائت: نحشروهم) وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ يَقُولُ أَنْتُمْ أَضَلُّتُمْ عِبَادِي
۱	فرقان/۴۷- ۴۶	۱	۱۴	به	۱	ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا... وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِبَاسًا
۱	نمل/۸۴- ۸۳	۱	۱۴	به	۱	وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ... قَالَ أَ كَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي
۱	عنكبوت/۳	۱	۱۴	به	۱	وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا
۱	عنكبوت/ ۵۵-۵۱	۱	۱۴	به	۱	أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ... وَ يَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
۱	احزاب/۸- ۷	۱	۱۴	به	۱	وَ أَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا... لِيَسْتَلِ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ
۱	سبا/۹	۱	۱۴	به	۱	إِنْ نَشَاءُ نَحْشِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُنْزِقُ (بر اساس اختلاف قرائت: يسقط) عَلَيْهِمْ كَسْفًا
۱	دخان/۵۶- ۵۴	۱	۱۴	به	۱	كَذَلِكَ وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ... وَ قَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ
۱	فتح/۲۵-۲۶	۱	۱۴	به	۱	لَعَذَابِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ... إِذْ

					جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ	به ۱		
			۱	رحمان/ ۳۱-۳۰	فِي أَيِّ آيَةٍ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ... سَنُفِّرُكَ (بر اساس اختلاف قرائت: سيفرغ) لَكُمْ أَيُّهَ	۱۳ به ۱		
		۴۷	۱	بقره/ ۲۸۵	وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ... لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ	۱ به ۱۴	غیبت به تکلم	

محور	طبقه	کد	گزاره	آدرس	فراوانی	فراوانی	فراوانی	درصد
		۱ به ۱۴	أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ... وَ يَعْلَمُهُ (بر اساس اختلاف قرائت: نعلمه) الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ	آل عمران/۴۸- ۴۶	۱			
		۱ به ۱۴	وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا	نساء/ ۱۱۴	۱			
		۱ به ۱۴	وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ	مائده/ ۱۲	۱			
		۱ به ۱۴	وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ	انعام/ ۹۹	۱			
		۱ به ۱۴	وَهُوَ وَلِيَهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ (بر اساس اختلاف قرائت: نحشرهم) جَمِيعًا	انعام/ ۱۲۸- ۱۲۷	۱			
		۱ به ۱۳	وَلِكُنِّي رَسُولًا مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ. أَبْلَغَكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي	اعراف/ ۶۲-۶۱	۱			
		۱۳ به ۱	إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ. حَقِيقٌ عَلَيَّ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ (مقتضای ظاهر این بود که به صورت غایب «علیه»- بیاید ولی به صورت متکلم «أَنْ لَا أَقُولَ» آمد)	اعراف/ ۱۰۵-۱۰۴	۱			
		۱	مَنْ يَضِللِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَ	اعراف/ ۱	۱			

			۱۸۶	بذَرَهُمْ (بر اساس اختلاف قرائت: نذرهم) فِي طُعْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ	به ۱۴
		۱	یونس / ۵	مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ (بر اساس اختلاف قرائت: تفصل) آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ	۱ به ۱۴
		۱	نحل / ۵۱	وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهِينَ اثْنَيْنِ... فَإِذَا يَأْتِي فَاْرَهُبُونَ	۱ به ۱۳
		۱	نحل / ۹۶	مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَ الَّذِينَ صَبَرُوا	۱ به ۱۴
		۱	نحل / ۱۲۱-۱۲۲	شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ. وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً	۱ به ۱۴
		۱	إسراء / ۱	سَبِّحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ... لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا	۱ به ۱۴
		۱	إسراء / ۶۷-۶۹	وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا... أَفَأَمْتُمْ أَنْ يَخْشَفَ (بر اساس اختلاف قرائت: يخسف) بِكُمْ جَانِبَ الْبَيْرِ	۱ به ۱۴
		۱	إسراء / ۹۰	وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ	۱ به ۱۴
		۱	مريم / ۹	قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلِيَّ هِينٍ	۱ به ۱۳
		۱	مريم / ۲۱	قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلِيَّ هِينٍ وَلَنَجْعَلَنَّ آيَةً لِلنَّاسِ	۱ به ۱۴
		۱	طه / ۵۳	جَعَلْ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا... فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتِ شَتَّى	۱ به ۱۴
		۱	انبیاء / ۴۶-۴۷	وَلَمَّا مَسَّتْهُمُ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ... وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقَاسِطَ	۱ به ۱۴
		۱	فرقان / ۴۵	أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ	۱

					الظِّل... ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا	به		
						۱۴		

محور	طبقه	کد	گزاره	آدرس	فراوانی	فراوانی	فراوانی	درصد
		۱ به ۱۴	وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ... وَأَنْزَلْنَا.. لُنُحْيِي بِهِ بَلَدَةً... وَنُسْقِيهِ... وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا	فرقان/ ۵۰۴۸	۱			
		۱ به ۱۴	وَأَنْزَلْنَا لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ	نمل / ۶۰	۱			
		۱ به ۱۴	وَمَا كَانَ رَبِّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا	قصص / ۹۰	۱			
		۱ به ۱۴	خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ... وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا	لقمان / ۱۰	۱			
		۱ به ۱۴	دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ... مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا	لقمان / ۳۲-۳۱	۱			
		۹ به ۱۴	إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ... وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُرْفَى	سبأ / ۳۶-۳۷	۱			
		۱ به ۱۴	أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ	فاطر / ۲۷	۱			
		۱ به ۱۴	إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً	فاطر / ۲۹	۱			
		۱ به ۱۴	أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ	صافات / ۱۵۰-۱۴۹	۱			
		۱	لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ... وَ	فصلت /	۱			

			۱۲-۹	أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَ زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا	به ۱۴		
		۱	شوری / ۷- ۶	وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ ... وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا	۳ به ۱۴		
		۱	شوری / ۱۳	شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ	۱ به ۱۴		
		۱	زخرف / ۱۱	وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا	۱ به ۱۴		
		۱	جاثیه / ۱۴	يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ (بر اساس اختلاف قرائت: لنجزي) قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ	۱ به ۱۴		
		۱	فتح / ۱۰	إِنَّمَا يَأْتِي عَيْنَ اللَّهِ بِدَلَالَةٍ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَسَيُوتِيهِ (بر اساس اختلاف قرائت: فسوتيه) أَجْرًا عَظِيمًا	۱ به ۱۴		
		۱	فتح / ۱۷	وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ... يُدْخِلْهُ (بر اساس اختلاف قرائت: ندخله) جَنَّاتٍ ...	۱ به ۱۴		
		۱	فتح / ۲۵	لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا	۱ به ۱۴		
		۱	ق / ۳۰-۲۸	قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدِيَ ... يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ	۱ به ۱۴		
		۱	تغابن / ۸	فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا	۱ به ۱۴		
		۱	تغابن / ۹	يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ... وَ	۱		

					مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ (بر اساس اختلاف قرائت: نكفر) عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ	به ۱۴		
--	--	--	--	--	--	----------	--	--

محور	طبقه	کد	گزاره	آدرس	فراوانی	فراوانی	فراوانی	درصد
		۱ به ۱۴	وَ اطِيعُوا اللَّهَ... فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ	تغابن/ ۱۲	۱			
		۱ به ۱۴	□ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ (بر اساس اختلاف قرائت: ندخله) جَنَّتْ... جَنَّاتٍ...	طلاق/ ۱۱	۱			
		۳ به ۱۴	فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ	قلم/ ۲۶	۱			
		۱ به ۱۴	فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى... سَنُقَرِّبُكَ فَلَا تَنْسَى	اعلی/ ۶-۷	۱			
		۱ به ۱۴	فِيَعَذِبُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ... إِنَّا إِلَيْنَا يَأْتِبُهُم	غاشیه/ ۲۵- ۲۴	۱			
		۱ به ۱۳	ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ... فَادْخُلِي فِي عِبَادِي. وَادْخُلِي جَنَّتِي	فجر/ ۳۰- ۲۸-۲۹	۱			
	تکلم وحده به مع الغیر	۱۳ به ۱۴	قُلْ إِنْ رَبِّي يَسِّرَ الرِّزْقَ... وَ مَا أَمْوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادِكُمْ بِأَلْتِي تُقْرِبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ	سبأ/ ۳۶-۳۷	۱			
	اسم ظاهر به تکلم	۱ به ۱۳	وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ لِقَائِهِ أُولَئِكَ يَسُوءُونَ مِنْ رَحْمَتِي	عنکبوت ۲۳/	۱			
	ضمیر به اسم ظاهر	۱۴ به ۱	مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ... إِنْ اللَّهُ هُوَ الرِّزَاقُ (مقتضای ظاهر آمدن: «انی انا الرزاق» بود)	ذاریات/ ۵۸- ۵۷	۱			

۱۷/۵۰۷	۳	۲	۱	نور / ۳۰	قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ	۷ به جمع	التفات در عدد
				قصص / ۴-۹	وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ	۴ به ۹	
		نحل / ۸۲-۸۱	كَذَلِكَ يَتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَسْلَمُونَ. فَإِنْ تَوَلَّوْا فَأِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ	۹ به مفرد			

نتیجه گیری:

ابن عاشور در تفسیر «التحریر و التنبیر» کوشیده است به بیان التفات آیات قرآنی بپردازد، چنان که یکی از موضوعات قابل تحقیق در این تفسیر بررسی مسئله التفات است. التفات در این تفسیر از سه جنبه قابل پژوهش است: ۱- روش‌ها، ۲- نکات، ۳- تعداد. او در تفسیر خود از دو شیوه ایجابی - که در پی اثبات التفات بوده - و شیوه سلبی - که در پی اثبات عدم التفات بوده - التفات را در ضمائر و عدد تبیین کرده است. وی نکات التفات را در ضمائر: مخاطب به غایب، غایب به مخاطب، متکلم به مخاطب، متکلم به غایب، غایب به متکلم، اسم ظاهر به متکلم و ضمیر به اسم ظاهر و التفات و در عدد: التفات از مفرد به جمع و از جمع به مفرد، اشاره کرده و نکات آن را بیان داشته است. ابن عاشور ۲۱۶ نوبت: ۱۸۸ مرتبه با نام التفات و ۲۸ نوبت با نام عدول، در تفسیر خود از التفات سخن به میان آورده است.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، محمد بن عبد الکریم. (۱۴۲۰ ق). *المثل السائر فی الادب الکاتب و الشاعر*. بیروت: انتشارات مکتبه العصریه.
- ابن رشیق قیروانی، ابو علی الحسن. (۱۴۰۸ ق). *العمده*. تحقیق محمد قرقران. چ ۱. بیروت: دار المعرفه.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). *التحریر و التنبیر*. بی جا: بی نا.

- ابن عبد الكريم، كمال الدين عبد الواحد. (١٣٩٤ ش). *البرهان الكاشف عن اعجاز القرآن*. ج ١. بغداد: احياء التراث الاسلامي.
- ابن قتيبه، محمد بن مسلم. (١٤١٠ ق). *تاويل مشكل القرآن*. ج ١. قاهره: انتشارات الاهرام لترجمه النشر.
- ابن معتز، عبدالله. (١٤٢٢ ق). *البيديع*. ج ١. بيروت: انتشارات موسسه الكتب الثقافه. شرح مطر جي.
- ابن منظور، محمد بن مكرم. (١٤١٤ ق). *لسان العرب*. به كوشش يوسف خياط. قم: دار الصادر.
- ابن منقذ، مرشد بن علي. (١٤٠٧ ق). *البيديع في نقد الشعر*. بيروت: انتشارات دار الكتب العلميه.
- تفتازاني، سعد الدين. (١٣٨٠ ش). *مختصر المعاني*. ج ٧. قم: انتشارات دار الفكر.
- رازي، فخر الدين (١٩٨٥ ق). *نهاية الايجاز في دراية الاعجاز*. ج ١. بيروت: انتشارات دار المللايين.
- رحماني، هما. (١٣٩٢ ش). *روند تاريخي و بازنگري معنای التفات بلاغي. نشریه فنون ادبی*. ش ٨
- رشيد فالح، جليل. (١٤٠٤ ق). *فوائد الالتفات في مباحث البلاغين. نشریه میان رشته ای/آداب المستنصریه*. ش ٣٦.
- زمخشري، محمود. (١٤٠٧ ق). *الكشاف عن حقايق غوامض التنزيل*. بيروت: دار الكتاب العربي.
- سكاكي، محمد بن علي. (١٤٠٧ ق). *مفتاح العلوم*. ج ٢. بيروت: انتشارات دار الكتب العلميه.
- سيوطي، جلال الدين. (١٤٢١ ق). *الإتقان في علوم القرآن*. بيروت: دار الكتاب العربي.
- طبل، حسن. (١٤١١ ق). *اسلوب الالتفات البلاغة القرآنيه*. قاهره: انتشارات مكتبة الزهراء.
- طبي، محمد بن عبد الله. (١٤٠٦ ق). *التبيان في البيان*. ج ١. كويت: انتشارات ذات السلاسل.
- علوي، حمزة بن يحيى. (٢٠٠٩ م). *الطراز*. قاهره: انتشارات الأمل.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ ق). *العین*. قم: انتشارات هجرت.
قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ ش). *الجامع لاحکام القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
محمدی فشارکی، محسن. (۱۳۸۲ ش). *شیوه سکاکی در بلاغت*. نشریه آینه پژوهش. ش ۴۸، صص ۲-۱۹.